



سرشناسه: هاشمی، سیدمهدی، ۱۳۶۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: ذکر مبارک: مصحف آموزشی تفسیر و مفاهیم قرآن کریم -سوره‌های حمد تا نساء/ تحقیق و پژوهش
 سید مهدی هاشمی، حسین صدیقی؛ ترجمه حسین انصاریان؛ تهیه و تنظیم مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین.
 مشخصات نشر: قم: آیه نور، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری: ۲۲۰ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۶۹۵-۱-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیپا
 عنوان دیگر: مصحف آموزشی تفسیر و مفاهیم قرآن کریم -سوره های حمد تا نساء.
 موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
 موضوع: تفاسیر (جزء ۱)
 موضوع: تفاسیر (جزء ۲)
 موضوع: تفاسیر (جزء ۳)
 موضوع: تفاسیر (جزء ۴)
 موضوع: تفاسیر (جزء ۵)
 موضوع: قرآن. برگزیده‌ها -- ترجمه‌ها
 شناسه افزوده: صدیقی، حسین، ۱۳۶۳ -
 شناسه افزوده: انصاریان، حسین، مترجم
 شناسه افزوده: انتشارات نورالثقلین
 رده بندی کنگره: ۲۳۵۸۳ ۱۳۹۴ BP۹۸/
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۴۹۸۸۸



ذکر مبارک

مصحف آموزشی تفسیر و مفاهیم قرآن کریم - جلد اول
 (سوره‌های حمد، بقره، آل عمران و نساء)

ترجمه: استاد حسین انصاریان

تهیه و تنظیم: مؤسسه فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین

تحقیق و پژوهش: سید مهدی هاشمی، حسین صدیقی

طرح جلد و صفحه آرایی: سید قاسم سیدیان

نوبت چاپ: دوم (نوبت اول این ناشر)

شمارگان: ۳۰۰۰

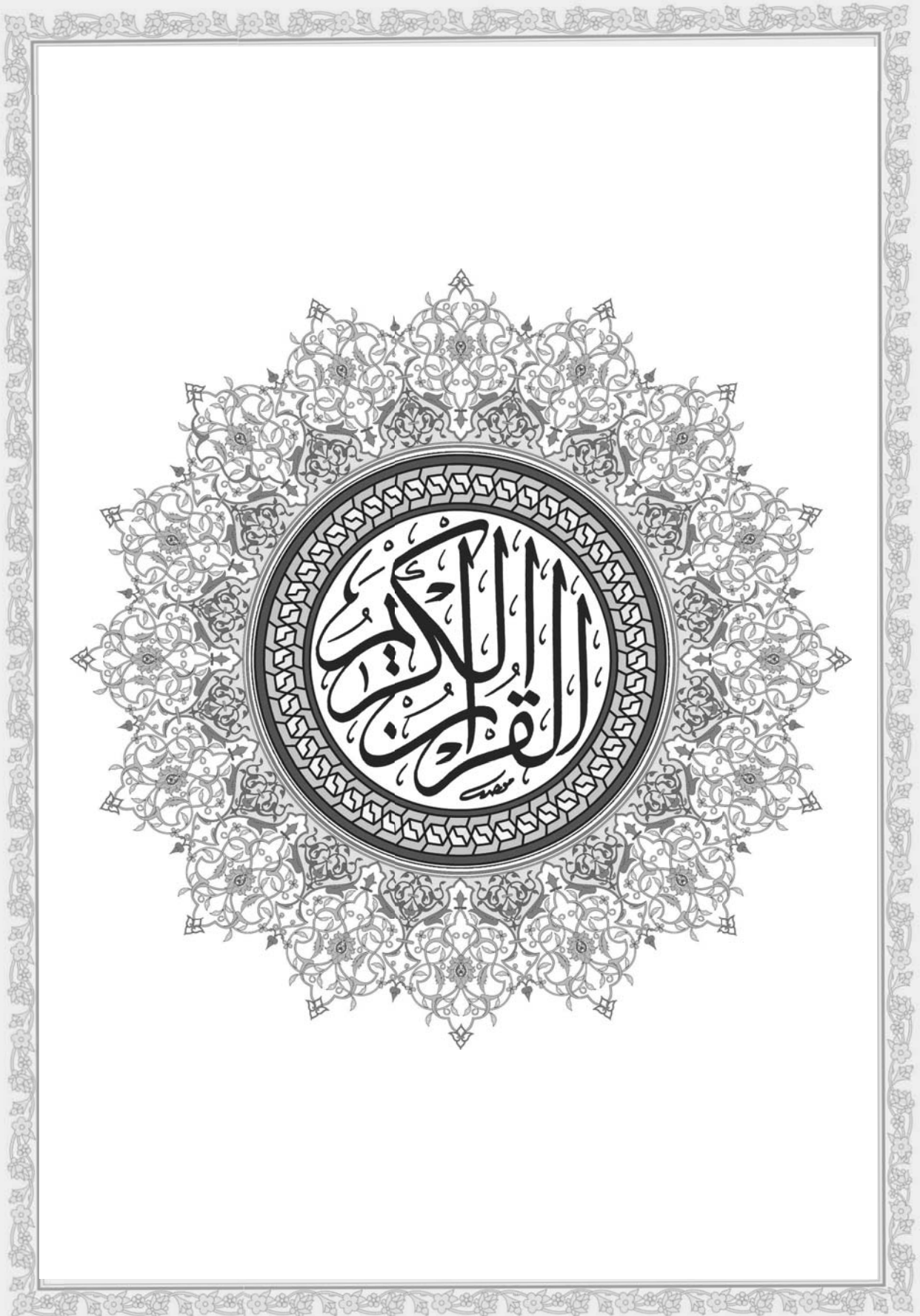
قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

ناشر: مرکز نشر آیه نور

قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه ۲۴، پلاک ۶۳

تلفن تماس: ۰۲۵-۳۷۸۳۹۴۷۴

پایگاه اینترنتی: www.shop.salamquran.ir - www.salamquran.ir



مقدمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

باور همه‌ی ما این است که قرآن، مقدس‌ترین و ارزش‌مندترین گفتار است که حقایق نهفته در فطرت بشر را بیدار ساخته و خیر و برکت آن، پیوسته و لایزال، در تمام اعصار و قرون جاری است: ﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾ (انبیاء، ۵۰)
قرآن، شفا بخش دردهای دل و مایه‌ی نزول رحمت الهی است: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَاهُ شِفَاءً وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (اسراء، ۸۲)
هدایت‌گر به سوی خیر و اندرز برای پارسایان است: ﴿هَذَا بَيِّنَاتٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران، ۱۳۸)
کتاب مبارکی که برای «تذکر» و «تدبیر» نازل شده است: ﴿كُتِبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ، وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (ص، ۲۹)
یکی از موانعی که بر سر راه انس مشتاقان معارف قرآنی با این کتاب عزیز وجود دارد، عدم درک معانی و محتوای عمیق قرآن کریم است. این مشکل، اسباب و عوامل مختلفی دارد که یکی از آن اسباب، نبود متن روان و خلاصه و در عین حال، متقن و جامع برای ترجمه و تفسیر قرآن کریم می‌باشد. بسیاری از مردم، علاقه دارند تا مطالعه‌ی روزانه‌ی قرآن کریم را با ترجمه و تفسیر خلاصه و جامع و در عین حال، روان و قابل فهم، آمیخته سازند تا بهره‌ی بیشتری از اقیانوس بیکران معرفت الهی بردارند.

در پاسخ به این نیاز مهم و ضروری، طرح تدوین مصحف ویژه‌ی ترجمه، تدبیر و تفسیر قرآن کریم با عنوان «ذکر مبارک» توسط مؤسسه‌ی فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین بی‌ریزی شد. این کار با استفاده از تجارب اساتید بزرگوار ترجمه و تفسیر و پس از آزمون طرح‌های گوناگون در خصوص آموزش تفسیر و تدبیر قرآن، آغاز گردید که به فضل الهی، حاصل این تلاش‌ها در قالب ۶ جلد تقدیم عاشقان کلام وحی می‌گردد.
مخاطبان این اثر، عموم مشتاقان معارف قرآنی و به ویژه حافظان قرآن می‌باشند که آشنایی ابتدایی با زبان عربی دارند و به دنبال توسعه تعمیم آشنایی با زبان قرآن و آموختن ترجمه و مفاهیم آن هستند. تأکید می‌گردد که هدف مورد نظر از این کتاب، آن است که مخاطبان توانایی مطالعه‌ی یک دور ترجمه و تفسیر قرآن را در کنار تلاوت آن به دست آورند تا زمینه برای توسعه بیشتر معارف قرآنی در آینده نیز فراهم گردد.

مزایای این اثر

۱. تنظیم و ارائه‌ی مطلوب قرآن

در این اثر کوشیده شده است تا متن قرآن به گونه‌ای طراحی شود که حداکثر کارایی را برای عموم مشتاقان تلاوت قرآن فراهم نماید. به همین منظور، تصویری واضح و خوانا از قرآن با رسم الخط کم علامت مطابق با قرآن‌های رایج ۱۵ سطری در میان صفحه قرار داده شده است تا سبب سهولت تلاوت قرآن برای عموم گردد. هم چنین، صفحات فرد و زوج قرآن‌های رایج، در سمت خویش و توضیحات مربوط به آن در صفحه‌ی مقابل گنجانده شده است. این کار موجب شکل‌گیری بهتر و دقیق صفحات در ذهن حافظان قرآن می‌گردد.

۲. ترجمه‌ی گویا و روان

به سبب سهولت درک مطلب و آشنایی اجمالی مخاطبان با فضای کلی آیات، بخش ترجمه‌ی آیات، به صورت مجزا و با قلمی خوانا آورده شده است. ترجمه‌ی برگزیده این اثر نیز، ترجمه‌ی حجت الاسلام و المسلمین «استاد حسین انصاریان (زید عزه)» می‌باشد که به جهت گویایی و روانی مطلب، با استقبال چشمگیر فراگیران مفاهیم قرآنی مواجه شده است.

۳. ارائه‌ی واژگان دشوار

افزون بر ترجمه‌ی کل آیات، واژگان دشوار هر صفحه نیز در بخش جداگانه ذکر گردیده است. سعی نگارندگان بر این بوده است که در بیان معانی واژه‌ها، معنای اصلی ریشه و رابطه‌ی آن با معنای خاص این واژه نیز بررسی شود و به همین جهت در برخی موارد، ابتدا معنای ریشه درون پیرانتز آمده و پس از آن، معنای واژه‌ی مورد نظر ذکر شده است. مطالب این بخش، علاوه بر تفاسیر معتبر، از سه منبع «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، «قاموس قرآن» و «مفردات الفاظ القرآن الکریم» استخراج شده است.

۴. توضیح مختصر و نکات برجسته‌ی آیات

این بخش به بیان نمای کلی آیات، شأن نزول، ارتباط آیات، بیان روایات تفسیری و تبیین گره‌های فهم آیات اختصاص یافته است؛ به گونه‌ای که با مطالعه‌ی این بخش، عمده‌ی نیاز مخاطبان در مراجعه به تفاسیر مفصل، برطرف می‌گردد. از آن جا که تلاش شده است در این بخش، نهایت اختصار و دقت در کوتاهی و رسایی مطلب لحاظ گردد، لذا مصراغه پیشنهاد می‌شود قرآن پژوهان گرامی، پس از بررسی واژگان دشوار و خواندن ترجمه آیه، به این بخش مراجعه و به دقت آن را مطالعه نمایند. مطالب این بخش عمدتاً از تفاسیر گران سنگی چون المیزان، نمونه، تسنیم، مجمع البیان، نورالثقلین، نور و کوثر گردآوری شده است که به جهت رعایت اختصار و سازگاری با سطح علمی مخاطبان، پس از تغییر، تصرف و جمع بندی ارائه شده است. اگر چه مطالب مندرج در این کتاب، مورد اتفاق مفسران بوده و از بیان اقوال شاذ خودداری شده است؛ با این وجود، به جهت رعایت اصل استناددهی، تلاش شده تا نزدیک‌ترین منبع به مطلب تفسیری مذکور، در پایان هر مطلب ذکر

شود. گفتنی است از آنجا که مطلب مذکور از مطالب ذیل آیه یا واژه‌ی مورد بحث برگزیده شده است، تنها به نام اختصاری منبع اشاره و از ذکر دقیق جلد و صفحه خودداری شده است. همچنین، به مناسبت روایات فراوانی در کتاب نقل شده است که در غالب موارد، آدرس دقیق آنها ارائه شده است. برای اطلاع از مجموعه منابع لغوی، تفسیری و روایی به جدول انتهایی کتاب مراجعه فرمایید.

۵. گزینش پیام‌های کلیدی و کاربردی

خلاصه‌ای از مهم‌ترین پیام‌های کاربردی و زندگی‌ساز و نیز نکات برجسته‌ی کلیدی - که امکان طرح آن در بخش توضیحات وجود نداشت - در این قسمت آورده شده است. به جهت رعایت اختصار، از ذکر منبع در این بخش خودداری کردیم. بخش عمده‌ی این پیام‌ها از «تفسیر نور» گزینش شده است. هم‌چنین در پاره‌ای از موارد، از اشعار حکیمانه و پرمحتوا - که نقش بسزایی در ماندگاری پیام اخلاقی و تربیتی آیات قرآن دارد - بهره جستیم. این اشعار لزوماً به محتوای آیه اشاره ندارد؛ بلکه ممکن است به یکی از موضوعات مطرح در آن اشاره کند.

۶. طرح سؤالات پژوهشی

یکی از ویژگی‌های هر کتاب آموزشی، طرح سؤال و فعالیت‌های پژوهشی برای آن دسته از مخاطبانی است که جویای مطالب بیشتر و عمیق‌تری می‌باشند. به همین منظور، در پایان هر صفحه، چند سؤال پژوهشی مطرح گردیده است تا هم به عطش مشتاقان جویای مطالب علمی پاسخ دهد و هم با ایجاد سؤال در ذهن مخاطبان، ایشان را به تحقیق، تدبّر و تعمیق اندوخته‌های قرآنی تشویق نماید.

تذکره: در ویراست جدید این جلد، پس از بازبینی دقیق تمامی مطالب، برخی اشکالات چاپی یا ویراستاری اصلاح گردید، هم‌چنین دقت در ارجاع به منابع افزون گشت و برخی مطالب مهم‌تر و مناسب‌تر جایگزین شد.

سخنی با مربیان

رعایت نکات زیر در بهبود روش آموزش مربیان عزیز تأثیر بسزایی خواهد داشت:

۱. مطالب هر صفحه از قرآن برای یک جلسه آموزشی تنظیم شده است. بنابراین، از فراگیران بخواهید که پیش از ورود به کلاس، متن قرآن، را به دقت تلاوت نموده و واژگان آن صفحه را به خاطر بسپارند.
 ۲. بنای مؤلفان این کتاب آموزشی، بر آموزش مطالب اساسی و مهم است، بنابراین، اگر چه بالاتر بودن سطح اطلاعات اساتید نسبت به مطالب، پسندیده و لازم است، ولی جز در موارد ضروری از بیان مطالب پیچیده یا طرح مفصل اقوال مفسران خودداری فرمایید. البته ممکن است که برخی مطالب، نیازمند توضیح بیشتر توسط مربی باشد.
 ۳. در ابتدای کلاس، آیات هر صفحه با استفاده از شیوه‌های متنوع (استماع تلاوت، ترتیل خوانی استاد، هم‌خوانی، و ...) تلاوت شود.
 ۴. سپس، پرسش از واژگان صورت گیرد. گاهی برای اطمینان از به‌خاطر سپاری فراگیران، لازم است یک واژه چندین بار، ولی با فاصله و از افراد مختلف پرسیده شود. در مرحله‌ی بعد، پرسش از ترکیب‌ها و در انتها، پرسش از ترجمه‌ی آیات انجام می‌گیرد.
 ۵. مطرح نمودن توضیحات آیات، حتماً نیازمند ایجاد انگیزش آفرینی و طرح سؤال است. مناسب است اساتید بزرگوار متناسب با توضیحاتی که در کتاب آمده است، سؤالاتی را مطرح نمایند و از قرآن آموزان بخواهند لحظاتی نسبت به آن تأمل نمایند، سپس در کنار شنیدن تراوش‌های فکری ایشان، مطالب کتاب را بازگو نموده و در موارد نیاز از روی متن خوانده و توضیح داده شود.
 ۶. بخش پیام‌ها از جذاب‌ترین بخش‌هاست. در صورتی که زمان کافی در اختیار باشد و سطح علمی شاگردان بالا باشد، می‌توانید به جای ارائه‌ی مستقیم پیام، سؤالاتی را مطرح نموده که خود قرآن‌آموزان پیام را به دست آورند.
 ۷. در بخش سؤالات پژوهشی، سؤالات متنوعی مطرح شده است که می‌توانید متناسب با سطح علمی قرآن‌آموزان و نیز منابعی که در اختیار دارند، یک یا چند سؤال را به عنوان تکلیف پژوهشی معین نمایید.
 ۸. پیشنهاد می‌شود که برای هر یک از فعالیت‌ها به خصوص پاسخ به سؤالات پژوهشی، امتیازهایی را در نظر بگیرید، تا بردقت، نظم و همکاری قرآن‌آموزان بیافزایید و نیز بخشی از نمره‌ی پایانی را بر اساس همین امتیازات اعطا نمایید.
- در پایان، وظیفه‌ی خود می‌دانیم از تلاش محققان و نویسندگان این مجموعه، حجج اسلام سید مهدی هاشمی و حسین صدیقی و نقد و بررسی‌های حجج اسلام علیرضا محمدی‌فرد و شعیب محمدپور و نیز طلاب مدرسه علمیه رشد قم کمال قدردانی را داشته و از خداوند متعال توفیقات روز افزون را برای ایشان خواستاریم.
- امید است استادان و قرآن‌آموزان گرامی، با ارائه‌ی انتقادات و پیشنهادهای ارزشمند خویش، یاری‌گر ما بوده و ان‌شاءالله حاصل این تلاش‌ها گامی مؤثر در راستای ترویج معارف غنی قرآن بوده و یاور ما در روز فقر و نیازمندی باشد.

و من الله التوفیق

مؤسسه‌ی فرهنگی قرآن و عترت نورالثقلین

شهر مقدّس قم - پاییز ۱۳۹۴

سُورَةُ الْفَاتِحَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ①

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ② الرَّحْمَنِ

الرَّحِيمِ ③ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ④ إِيَّاكَ

نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ⑤ اهْدِنَا

الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ⑥ صِرَاطَ الَّذِينَ

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ

وَلَا الضَّالِّينَ ⑦

۱. اسم: نام. (برای اصل آن دو احتمال وجود دارد: الف- «وَسَم»: علامت و نشانه؛ چه این که اسم هر چیز، نشانه‌ی آن است. [قاموس] ب- «سُمُو»: برتری و عُلو؛ چه این که اسم هر چیز بر روی آن قرار می‌گیرد. [مفردات] این احتمال به واقع نزدیک‌تر است؛ زیرا جمع اسم، اسماء است که با این ریشه سازگار است. همچنین همزه وصل واژه «اسم» تنها در «بسم الله» جهت کثرت استعمال حذف شده است و در موارد دیگر مانند: «باسمک اللهم» حذف نمی‌شود. [الجدول]

الله: نام مخصوص خداوند و بیان‌گر ذات متعال اوست که همه‌ی صفات کمال را دارا می‌باشد. (این کلمه در اصل «آله» [أل + اله] بوده که همزه‌ی «اله» در اثر کثرت استعمال حذف شده است. «اله» مصدر فعل «آله» و به معنای «پرستش کردن» یا «متحیرشدن» است و از آن جا که معنای اسم مفعولی دارد، به معنای «مألوه»؛ یعنی معبود یا متحیرت‌فیه (کسی که خیزدها در ذات او متحیرند) می‌باشد. گروهی نیز «الله» را علم شخص و اسم جامد می‌دانند.

الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ: ر.ک: توضیح آیه ۱.

۲. الحمد: ستایش. («حمد» تنها ستایش با زبان است، ولی «شکر»

می‌تواند با عمل نیز باشد. هم چنین، «حمد»، تنها در فعلی به کار می‌رود که آگاهانه و با اختیار صورت گرفته باشد؛ درحالی که «مدح» در مورد کار غیر اختیاری هم چون زیبایی نیز به کار می‌رود. [مفردات]

رَبِّ: به کسی گفته می‌شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد.

العَالَمِينَ (جمع عالم): همه‌ی مخلوقات (مخلوقات را از آن جهت «عالم» گویند که علامت وجود خالق متعال اند. [قاموس])

۴. یَوْمِ الدِّينِ (دین: اسم مصدر از دین: فرمان بردن، جزا دادن): روز جزا.

۶. صِرَاط: راه روشن، وسیع و همواری که به هیچ طرف انحراف ندارد. ۷. الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ: غضب شدگان.

۸. الضَّالِّينَ (جمع الضَّالُّ؛ ضلالت: انحراف از حق): گمراهان.

به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی (۱)

همه‌ی ستایش‌ها، ویژه‌ی خدا، مالک و مربی جهانیان است. (۲) رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی. (۳) منحصرأ فرمانروای روز پادشاه و کیفر است. (۴) [پروردگارا!] تنها تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌خواهیم. (۵) ما را به راه مستقیم هدایت فرما. (۶) راه کسانی [چون پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحان که به خاطر نشان دادن شایستگی] نعمت [ایمان و عمل خالص و اخلاق حسنه به آنان] عطا کردی، آن [انسان‌های والائی] که نه مورد خشم تو اند و نه گمراه‌اند. (۷)

نکات تفسیری

فضیلت سوره‌ی حمد: این سوره که نام دیگرش «فاتحة الكتاب» است، هفت آیه دارد و تنها سوره‌ای است که بر هر مسلمانی واجب است، روزانه ده بار آن را در نمازهای شبانه‌روزی بخواند. بنا بر روایتی از رسول اکرم ﷺ این سوره، بهترین سوره‌ی قرآن است و یادش تلاوت آن به اندازه‌ی تمام قرآن است. هم چنین در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده‌ای خواندید و زنده شد، تعجب نکنید.» [نور العقلین]

نام‌های دیگر سوره: برای این سوره بیش از ده نام از ائمه اطهار علیهم السلام ذکر شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: ۱- فاتحة الكتاب: از آن جا که این سوره در زمان خود پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به این نام خوانده می‌شد، معلوم می‌شود که قرآن در زمان خود آن حضرت جمع‌آوری شده است. ۲- أم الكتاب: از امام صادق علیه السلام روایت شده است که اسم اعظم الهی در سوره‌ی أم الكتاب است. ۳- خلاصة القرآن. ۴- سبع مثانی: این نام که در آیه‌ی ۸۷ سوره‌ی جبر آمده است، به این خاطر است که این سوره با احتساب «بسم الله الرحمن الرحيم» هفت آیه دارد. (سبع) و در هر نماز دو بار خوانده می‌شود یا دو بار نازل شده است، یک بار در مکه و یک بار در مدینه. (مثانی)

محتوای کلی سوره‌ی حمد: این سوره از زبان بندگان نازل شده است و به بیان مهم‌ترین محورهای رابطه میان انسان و خدا اشاره می‌کند. آغاز سوره به انحصار حمد به خدا و دلایل آن می‌پردازد که بیانگر توحید افعالی خدای متعال و یکی از محورهای رابطه میان خدا و انسان است (آیات ۲-۴). در ادامه به اعلام انحصار بندگی به خدا (توحید عبودی) و توحید در استعانت از او، اختصاص یافته (آیه ۵) و در پایان نیز به طلب هدایت انسان از خدا برای شناخت و حرکت در راه مستقیم و بیان ویژگی‌های آن راه، می‌پردازد (آیات ۶-۷). [همگام با وحی، ۱۳، ص ۲۱۴]

آیه ۱: شروع کارها با نام خدا: پروردگار متعال کلام خود را به نام خود -که عزیزترین نام است- آغاز نموده تا به بندگان خود بیاموزد که در کارهایشان این ادب را رعایت نمایند. این امر موجب خواهد شد همه‌ی اعمالشان خدایی شود و هم چون خداوند باقی مانده و باطل و ناتمام نماند.

حدیث: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کاری که با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع نشود، ناقص است و به آخر نمی‌رسد.» [بخارج، ۱۴، باب ۵۸]

امام رضا علیه السلام نیز فرمود: «بسم الله الرحمن الرحيم» به اسم اعظم خداوند نزدیک‌تر از سفیدی چشم به سیاهی آن است.» [نور العقلین]

تفاوت معنای رحمان و رحیم: «رحمان» صیغه‌ی مبالغه از ماده‌ی «رحمت» و از نام‌های خاص خداوند سبحان است. این کلمه به رحمت گسترده و عام خداوند اشاره می‌کند که همه‌ی بندگان -اعم از مؤمن و کافر- را شامل می‌شود. رازقیت، ربوبیت، هدایت تکوینی و... از مصادیق این رحمت است. «رحیم» نیز صفت مشبیه است که بیانگر رحمت جاودان و دائمی خداوند است. این نوع رحمت، ویژه‌ی مؤمنان است و از مصادیق آن، نعمت هدایت تشریحی، ولایت الهی، شفاعت و... است. شایان ذکر است، در زبان فارسی برای این دو کلمه، معادلی وجود ندارد و ترجمه‌ی آن به بخشندگی مهربان و... تنها برای نزدیکی به ذهن است.

آیه ۲: همه‌ی ستایش‌ها شایسته‌ی خداست: حمد برای کسی یا فعلی به کار می‌رود که به کمال رسیده باشد و به همین دلیل، حمد تنها مخصوص خداست؛ زیرا اوست که همه خوبی‌ها را در حد کمال دارد. به عبارت دیگر، «الحمد لله» یعنی ستایش مخصوص ذاتی است که همه کمالات را داراست. و از این رو، این جمله بهترین نوع تشکر از خداوند است. [تسنیم]

آیه ۴: امام سجاده علیه السلام هنگامی که به آیه‌ی «مالیک یوم الدین» می‌رسید، آن قدر آن را تکرار می‌کرد که نزدیک بود جان دهد. [نور العقلین]

آیه ۵: توحید عبادی: می‌دانیم که توحید دارای اقسامی است؛ یک مؤخد و خداشناس، باید علاوه بر این که به یگانگی ذات خدا ایمان داشته باشد (توحید

ذاتی)، تنها او را مؤثر در عالم دانسته و تنها از او یاری جوید (توحید افعالی و توحید در استعانت). هم چنین باید عبادت خود را مخصوص او کرده و از پرستش و دل بستگی به هر چه غیر او است، دوری کند. (توحید عبادی)

نه جبر و نه تفویض: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»؛ یعنی نه جبر است و نه تفویض. چون می‌گوییم: «نَعْبُدُ» پس دارای اختیار هستیم. و چون می‌گوییم: «نَسْتَعِينُ» پس به او نیاز داریم و کارها، به کلی به ما واگذار نشده است.

آیه ۶: صراط مستقیم: مراد از «صراط مستقیم» همان آیین خدایپرستی و پایبندی به دستورات الهی است. شاهد بر این مطلب، آیه‌ی ۱۶۱ سوره‌ی انعام است که می‌فرماید: «بگو پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده؛ به دینی پایدار...» بنابراین، اگر در روایاتی، صراط مستقیم به قرآن و در روایاتی دیگر به اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده، بدین معناست که تنها برنامه‌ای که انسان را به سعادت ابدی می‌رساند و ذره‌ای اشتباه در آن راه ندارد، آن است که خداوند از طریق قرآن و معصومین علیهم السلام بیان کرده است.

«أَنْعَمْتَ عَلَيَّمْ» چه کسانی هستند؟ با توجه به آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی نساء، مراد از ایشان، انبیاء، صدیقین، شهدا و صالحان هستند که از نعمت هدایت الهی برخوردارند.

مراد از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و «الضَّالِّينَ»: سه احتمال در این باره وجود دارد: ۱- «الضَّالِّينَ» گمراهان عادی هستند و «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» گمراهان لجوج و یا منافق؛ ۲- مراد از «الضَّالِّينَ» مسیحیان گمراه و منظور از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» منحرفان یهودند؛ ۳- «الضَّالِّينَ» به گمراهانی اشاره می‌کند که تنها خود گمراه شده‌اند؛ در حالی که «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» کسانی هستند که هم گمراهند و هم گمراه‌گر.

پیام‌ها

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در آغاز قرآن و نیز آغاز هر سوره، بیان‌گر آن است که قرآن و مطالب آن، جلوه‌ی بارز رحمت الهی است.

۲. رابطه‌ی خداوند با مخلوقات، دائمی و تنگاتنگ است. «رَبِّ الْعَالَمِينَ» ربوبیت «رَبِّ الْعَالَمِينَ»: رحمت عامه «الرَّحْمَنِ» و خاصه «الرَّحِيمِ» و مالکیت روز قیامت «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»، چهار دلیل آشکار برای ستایش الهی است.

- بامداد «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» گفته‌ای در فرض حق / چاشنگه خود را ممکن در خدمت دونی حقیر [تسنیم]

- جمله‌ی «نَعْبُدُ» هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیان‌گر این است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

۶. در آیه «اهدنا الصراط المستقیم» هدایت همه انسان‌ها از خدا خواسته می‌شود؛ زیرا جامعه‌ی امن و بی مزاحم تنها با هدایت همگانی و حرکت همه به سوی یک هدف تأمین می‌شود و نبودن مزاحم، شرط سالم به مقصد رسیدن است. [تسنیم]

۷. انسان در تربیت، نیازمند الگو می‌باشد. انبیاء، شهدا، صدیقین و صالحان، نمونه‌های زیبایی انسانیت‌اند. «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»

- نعمت را خداوند می‌دهد، ولی قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم. به همین خاطر، به خدا نسبت داده نشده است. «أَنْعَمْتَ... الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ»

سؤالات پژوهشی

۱. چه احتمالاتی برای معنای «باء» در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» وجود دارد؟ (المیزان)

۲. ضمن بررسی کاربردهای واژه‌ی «دین» در قرآن، بگوئید این واژه در آیه‌ی ۴ به چه معناست؟ (نور)

۳. چرا ما با وجود قرار داشتن در صراط مستقیم (دین اسلام و ولایت اهل بیت علیهم السلام) هم چنان از خداوند می‌خواهیم ما را به راه راست هدایت کند؟ طلب هدایت در این آیه به چه معناست؟ (نمونه، تسنیم)

نکات تفسیری

فضیلت سوره ی بقره: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر که سوره ی بقره و آل عمران را بخواند، روز قیامت آن دو سوره چون ابریا پرده بر سرش سایه می افکند.» [انوارالغفلین] محتوای کلی سوره ی بقره: این سوره، اولین سوره ای است که پس از هجرت و به فاصله ی شش ماه در مدینه نازل شده است. فضای کلی حاکم بر سوره، بیان گر این است که اسلام، دینی پایدار، کامل و جامع و تنها راه سعادت بشر است. از این رو، در این سوره، بیشتر از مفاهیم سیاسی - اجتماعی دین اسلام و حکومت اسلامی سخن به میان آمده است. شناسایی تاریخچه و ویژگی های دشمنان اسلام (اعم از یهود و منافقان) و تبیین برخی احکام چون حج، ارث، قصاص، احکام معاملات و... نیز در همین جهت می باشد. [المیزان] آیه ۱: حروف مقطعه: درباره ی حروف مقطعه و تفسیر آن، نظریات فراوانی بیان شده است: ۱- این حروف، در نظر برخی، اسراری بین خداوند و پیامبر اوست و علم به این اسرار نیز نزد خود آن هاست. روایاتی نیز مؤید این نظریه است. [الصافی] ۲- گروهی نیز حکمت این حروف را این دانسته اند که خداوند با این حروف در صدد بیان اعجاز قرآن است؛ یعنی به مشرکان اعلام می کند که این قرآن مثل همین حروف (مانند: الف، لام، میم و...) است که شما نیز به آن دسترسی دارید، ولی از آوردن مثل آن عاجز و ناتوانید و همین مطلب، دلیل بر وحیانی بودن قرآن است. [نمونه] جالب است که همیشه بعد از این حروف، سخن از اوصاف قرآن به میان آمده است. امام سجاد علیه السلام می فرماید: «این که خداوند فرمود: ﴿الْم * ذَلِكَ الْكِتَابُ...﴾ یعنی این کتابی که بر تو نازل کرده ام از همین حروف تهجی است که با آن سخن می گویند، پس اگر راست می گویند مانند آن را بیاورید.» [البرهان]

آیه ۲: هدف نزول قرآن: قرآن کریم کتاب هدایت است. این هدایت، تنها به معنای ارشاد و راهنمایی به سوی راه حق (ارائه ی طریق) نیست؛ بلکه به گونه ای است که علاوه بر نشان دادن راه، انسان را تا رسیدن به مقصد (نیل به هدف) نیز همراهی می کند. بنابراین، همه ی مطالب قرآن - حتی بیان تاریخ پیامبران و اقوام گذشته - به هدف هدایت بشر نازل شده است.

آیا هدایت قرآن فقط برای پرهیزکاران است؟ در برخی آیات قرآن چون این آیه، هدایت قرآن، مخصوص پرهیزکاران دانسته شده است. ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ و در دسته ی دیگر چون آیه ی ۱۸۵ همین سوره، قرآن، مایه ی هدایت عموم مردم دانسته شده است. ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا این دو دسته از آیات با هم منافات دارد؟ پاسخ اجمالی آن است که نزول قرآن برای هدایت عموم مردم است، ولی تنها گروهی از مردم که از خدا پروا داشته و روحیه ی پندپذیری دارند، از هدایت های آن بهره مند خواهند شد و دیگران نه تنها از آن استفاده نمی کنند؛ بلکه قرآن بر مراتب گمراهی آن ها می افزاید. چگونگی بهره مندی این دو گروه از قرآن، در آیه ی ۸۲ سوره ی اسراء آمده است: ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾. [کوثر]

آیه ۳: صفات متقین: از این آیه تا آیه ۵، مهم ترین صفات متقین ذکر شده است: ایمان به غیب، اقامه ی نماز، انفاق، ایمان به آموزه های پیامبران و یقین به روز قیامت. اولین ویژگی پرهیزکاران، آن است که با بیداری نور فطرت و عقل خویش، به عالم غیب (آن دسته از حقایق عظیم جهان که درک آن ها با حواس پنج گانه ممکن نیست)، ایمان دارند. بازماندگان از هدایت قرآن، تنها راه پذیرفتن حقایق را امور حسی و تجربی می دانند و از این رو حقایقی چون وجود خداوند، صفات او، فرشتگان و روز قیامت را انکار می نمایند. دو صفت دیگر متقین، یکی برپاداشتن نماز است که موجب تقویت ارتباط آنان

با خداوند است و دیگری انفاق و بذل مال در راه خداست که سبب اصلاح رابطه ی با خلق اوست.

معنای رزق: معادل لغت «رزق» در زبان فارسی، واژه ی «روزی» است؛ یعنی نعمت و بخششی که روزانه می رسد و شامل حال افراد می شود. باید توجه داشت که رزق و روزی، تنها در مادیات مانند خوردنی ها و غیره خلاصه نمی شود؛ بلکه هر آن چه که انسان برای کمال خویش به آن نیاز داشته باشد، رزق است. به همین دلیل، در دعاهای وارد شده از معصومین علیهم السلام، نعمت هایی مانند عقل کامل، علم سودمند، مال فراوان و حلال، شخصیت والا، فرزند صالح، ایمان ثابت و... به عنوان رزق، از خدا طلب شده است. امام صادق علیه السلام نیز، رزق در این آیه را به «علم» تفسیر کرده و می فرماید: «یعنی از آن چه که به آن ها یاد داده ایم، بین مردم نشر می دهند.» [انوارالغفلین] این روایت روشن می سازد که آموزش معارف الهی از مهم ترین مصادیق انفاق است.

آیه ۴: متقین هم چنین با ایمان به حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و آموزه های دین اسلام و ادیان الهی گذشته، در انجام تکالیف کوتاهی نمی نمایند؛ زیرا به برپایی دادگاه عدل الهی در روز قیامت یقین دارند. از این آیات، روشن می شود، سه اصل توحید، نبوت و معاد و دو رکن نماز و زکات، اساسی ترین ارکان اعتقادی و عملی مؤمنان را تشکیل می دهد. [نمونه]

آیه ۵: در قرآن کریم هدایت و مترادف های آن با حرف «عَلَى» به کار رفته است که نشانه ی رفعت و علو است: (علق ۱۱/ هود، ۱۷/ زمر، ۲۲) و ضلالت و مترادف های آن با حرف «فِي» به کار رفته که نشانه ی سرکوب شدن است: (سبا، ۲۴/ انعام، ۳۹). [تسنیم]

پیام ها

۲. قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد. ﴿ذَلِكَ﴾ اسم اشاره به دور است که در این جا برای بیان عظمت قرآن آمده است.

- قرآن کریم، نه تنها نشان گر راه هدایت است؛ بلکه خودش نیز هدایت گر است. ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (مقصود از «هُدًى» در اینجا «هادی» است و هدایت نیز به معنای رساندن به مقصد است؛ نه فقط نشان دادن راه.)

- اگر شکی در قرآن است، به خاطر سوء ظن و روحیه ی لجاجت اشخاص است؛ زیرا مطالب آن به گونه ای است که جایی برای شک و تردید باقی نمی گذارد. ﴿لَا رَيْبَ فِيهِ﴾

۳. مکاتب فکری که ابزار شناخت انسان را منحصر در عقل و حس می دانند، به رستگاری و سعادت نمی رسند. ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ﴿أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾

- از هر چه خداوند عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم. ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾

- با انفاق کردن مغرور نشویم، چون همه ی نعمت ها از خداست. ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾

سؤالات پژوهشی

۱. با مراجعه به تفسیر المیزان، ج ۱۸، ابتدای سوره ی شوری، نظریات دیگری را که پیامون حروف مقطعه مطرح شده است، بررسی نمایید.

۲. با توجه به این که در زمان نزول سوره ی بقره، هنوز قرآن به صورت کامل نازل نشده بود، چرا در آیه ی ۲ آن را «الْكِتَابُ» نامیده است؟ (نمونه)

۳. نظریات مختلف تفسیری در وجه جمع میان دو تعبیر «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» و «هُدًى لِّلنَّاسِ» را بررسی کنید. (تسنیم)

سُورَةُ الْبَقَرَةِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمَرَّةَ ① ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى

لِلْمُتَّقِينَ ② الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ③ وَالَّذِينَ

يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ④ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى

مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ⑤

۲. رَيْب: شک. (تفاوت «ریب» با «شک»، آن است که ریب، شک همراه با تهمت است؛ به این معنا که کسی که در مطلبی شک کند و شبهه‌ای اتهام و افتراء نیز داشته باشد. [التحقیق] برخی نیز با استناد به روایت «لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا» از امیر مؤمنان علی علیه السلام ریب را مقدمه‌ای شک دانسته‌اند.)

هُدًى: ارشاد و راهنمایی. (در اینجا مصدر به معنای فاعل آمده است: «هادی»)

لِلْمُتَّقِينَ: برای پرهیزکاران، باتقویان. (ریشه‌ی اصلی این کلمه، «وَقِيَ»: نگهداری و حفظ‌شده در برابر آسیب‌ها است، از این رو، «تقوا» در حقیقت به معنای نگهداری نفس از آسیب‌های درونی (هوای نفس) و بیرونی (شیطان) و قرار دادن آن در حفاظ اطاعت و بندگی است و نقطه‌ی مقابل آن، «فُجُور» است که به معنای شکافته شدن حریم اطاعت و بندگی و لجام‌گسیختگی نفس است. «مُتَّقٍ» نیز، به کسی گفته می‌شود که راه تقوا را برگزیده و به آن عمل می‌کند.)

۳. الْغَيْب: نهان، هر آن چه از دیده یا از علم نهان است. (مقابل آن، «عالم» شهادت است که به معنای هر چیزی است که دیده می‌شود و محسوس است.)

يُؤْمِنُونَ (إقامة: برپا کردن، مداومت داشتن بر امری): برپا می‌دارند.

۴. يُوقِنُونَ (ایقان: یقین پیدا کردن): یقین پیدا می‌کنند. (به علم راسخ درونی که برای نفس اطمینان به وجود آورده و شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد، «یقین» گفته می‌شود.)

۵. الْمُفْلِحُونَ: رستگاران. (اصل «فلاح» به معنای «شکافتن» است و به فرد رستگار گفته می‌شود؛ زیرا وی موانع را برطرف ساخته و به هدف خود - که همان خیر و صلاح است - می‌رسد. [مفردات])

* * *

به نام خدا که رحمتش بی‌اندازه است و مهربانی‌اش همیشگی

الم (۱) در [وحی بودن و حقانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سراسرش برای پرهیزکاران هدایت است. (۲) آنان که به غیب ایمان دارند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. (۳) و آنان که به آنچه به سوی تو و به آنچه پیش از تو نازل شده، مؤمن هستند و به آخرت یقین دارند. (۴) آنانند که از سوی پروردگارشان بر [راه] هدایت‌اند و آنانند که [بر موانع راه سعادت] پیروزاند. (۵)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ
 لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى
 أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿٧﴾ وَمِنَ النَّاسِ
 مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾
 يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ
 وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا
 وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ﴿١٠﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
 لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿١١﴾ أَلَا
 إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
 ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ
 أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾ وَإِذَا لُقُوا
 الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامِتًا وَإِذَا خَلَا إِلَى شَيْطَانِهِمْ قَالُوا إِنَّا
 مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴿١٤﴾ اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ
 فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ
 بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ﴿١٦﴾

٦. كَفَرُوا: کافر شدند. (کُفِرَ به معنای «پوشاندن») است و چون شخص کافر نور ایمان را در وجود خود می پوشاند، او را کافر می نامند. [قاموس]

سَوَاءٌ: یکسان و برابر. (مصدری که به جای فاعل (مستوی) به کار می رود.)

أَنْذَرْتُ (الإنذار: خبر دادنی که در آن ترساندن هم باشد): بیمشان دادی.

٧. خَتَمَ: مهر زد. (در گذشته، بر روی کیسه یا نامه های ارسالی مهری می نهادند تا سر بسته بماند. در این آیه، قلب کافران به همان بسته ها و کیسه های نفوذ ناپذیر و سر بسته تشبیه شده است که دیگر نمی توان در فهم و درک آنان تغییر ایجاد کرد.)

غِشَاوَةٌ: پرده. (بیشتر در موارد معنوی و غیر حسی به کار می رود. [التحقیق])

٩. يُخَادِعُونَ: فریب می دهند. (خُدعة: پنهان کردن چیزی که باید آشکار باشد. از این رو، در معنای فریب به کار می رود.)

مَا يَشْعُرُونَ (شُعُونَ: آگاهی و توجه): نمی دانند، نمی فهمند.

١٣. السُّفَهَاءُ: نابخردان و جاهلان. (مفرد آن «سفییه» و در اصل به معنی سبکی است.)

١٤. لُقُوا (لُقَاء: رو به رو و مصادف شدن): ملاقات می کنند.

خَلَا: خلوت می کنند. («خلوت» را از آن جهت خلوت گویند که از اغیار خالی است. [قاموس])

١٤. شَيْطَانٍ (جمع شَيْطَان): رُک. توضیحات آیه ١٤.

١٥. يَسْتَهْزِئُ (استهزاء: تحقیر کردن به هروسیله ای): ریشخند می زند، مسخره می کند.

يَمُدُّهُمْ (مَدَّ: کشیدن): بر [طغیان] آنان می افزاید. طغیان: تجاوزگری.

يَعْمَهُونَ (عَمَّه: سرگردانی و حیرت): سرگردان می شوند.

١٦. مَا رَبِحَت (رَبِحَ: به دست آمدن سود در معامله): سود نکرد.

بی تردید برای آنان که کافر [به خدا و آیاتش] هستند، مساوی است که [از عذاب] بیمشان دهی یا بیمشان ندهی، ایمان نمی آورند. (٦) خدا [به کیفر کفرشان] بر دل ها و گوش هایشان مهر [تیره بختی] نهاده، و بر چشم ها [دلشان] پرده ای [از تاریکی است که فروغ هدایت را نمی بینند]، و برای آنان عذابی بزرگ است. (٧) و گروهی از مردم [که اهل نفاق اند] می گویند: ما به خدا و روز قیامت ایمان آوردیم، در حالی که آنان مؤمن نیستند. (٨) [به گمان باطلشان] می خواهند خدا و اهل ایمان را فریب دهند، در حالی که جز خودشان را فریب نمی دهند، ولی [این حقیقت را] درک نمی کنند. (٩) در دل آنان بیماری [سختی از نفاق] است، پس خدا به کیفر نفاقشان بر بیماریشان افزود، و آنان را به خاطر آن که همواره دروغ می گفتند، عذابی دردناک است. (١٠) چون به آنان گویند: در زمین فساد نکنید، می گویند: فقط ما اصلاح گریم! (١١) آگاه باشید! یقیناً خودشان اهل فسادند، ولی درک نمی کنند. (١٢) چون به آنان گویند: ایمان آورید چنان که دیگر مردم ایمان آوردند می گویند: آیا ما هم مانند سبک مغزان ایمان آوریم؟! آگاه باشید! قطعاً اینان خود سبک مغزند، ولی [از شدت کوردلی به این حقیقت] آگاه نیستند. (١٣) و هنگامی که با اهل ایمان دیدار کنند، گویند: ما ایمان آوردیم و چون با شیطان هایشان [که سران شرک و کفرند] خلوت گزینند، گویند: بدون شک ما با شما هستیم، جز این نیست که ما [با تظاهر به ایمان] آنان را مسخره می کنیم. (١٤) خدا آنان را [به کیفر این کار منافقانه در دنیا و آخرت] عذاب خواهد کرد، و آنان را در سرکشی و تجاوزشان مهلت می دهد [تا در گمراهی شان] سرگردان و حیران بمانند. (١٥) آنان کسانی هستند که گمراهی را به جای هدایت خریدند، پس تجارتشان سود نکرد و از راه یافتگان [به سوی حق] نبودند. (١٦)

نکات تفسیری

آیه ۶: دورماندگان از هدایت قرآن: پس از بیان برجستگی های اخلاقی دسته ی اول مردم (متقین)، در این آیات، کافران به عنوان گروه دوم ذکر شده اند. کسانی که آیات قرآن را با قلب یا زبان خود انکار می کنند و دیگر آمیدی به هدایتشان نیست. البته مراد از کافران در این آیه، همه ی کافران نیستند؛ زیرا بسیاری از کافران بعدها ایمان آوردند و دل هایشان نرم شد؛ بلکه مقصود، گروهی هستند که بر کفر ثابت بوده و در اثر دشمنی در برابر حق، زمینه ی هدایت را به کلی از دست داده اند و به گونه ای با پیامبر ﷺ ستیز و لجاجت دارند که دیگر تبلیغ وی در آنان اثر نمی گذارد؛ گویا بر دل های آنان مهر غفلت و خاموشی زده شده است.

آیه ۷: مراد از مهر نهادن خداوند بر قلب کافران: معنای این که خداوند بر دل ها و گوش های کافران مهر نهاده و بر چشم هاشان پرده افکنده است، این نیست که آنان مجبورند کافر بمانند و دیگر قدرت تشخیص حق را نخواهند داشت؛ زیرا کفر و لجاجت خود آنان باعث شده که قلب آنان همواره نسبت به پذیرش حق واکنش منفی نشان دهد و این به تدریج برای آنان به صورت ملکه ای نفسانی و عادت درآید. در نتیجه، خودشان توفیق توبه را از خویش سلب نموده اند و خداوند تنها بازتاب اعمالشان را به آن ها برگردانده است. در آیات ۱۵۵ سوره ی نساء و ۳۵ سوره ی غافر به این مطلب تصریح شده است. [نمونه]

آیه ۸: پدیده ی نفاق؛ از این آیه تا آیه ی بیستم، سخن پیرامون دسته ی سوم از مردم؛ یعنی منافقان است. در نخستین ماه های هجرت پیامبر اکرم ﷺ به مدینه، اولین آثار پدیده ی نفاق آشکار شد. منافقان در عصر پیامبر اکرم ﷺ و سال های بعد از آن حضرت، ضربه های جبران ناپذیری بر پیکره ی اسلام وارد کردند. به همین جهت در سوره ی بقره و در سوره های بعد، پیرامون نفاق و دسیسه های گوناگون منافقان مکرر سخن به میان آمده است. مهم ترین ویژگی منافقان، این است که چون دچار خودفریبی شده اند و با دو شخصیت درونی و بیرونی زندگی می کنند، اراده و توانایی تحقق خواسته های خویش را ندارند و زندگی آنان سراسر دروغ شده است؛ به گونه ای که مقیاس تشخیص فساد از صلاح را به کلی از دست داده اند و تنها کارهای خود را بر محور حق دانسته و دیگران را مشتکی سفیه و بی خرد می خوانند. خداوند نیز آنان را به خود وا می گذارد تا از نعمت بصیرت و دیدن حقیقت محروم و کور بمانند.

آیه ۱۰: مراد از قلب در قرآن: در قرآن از حقیقت وجود انسان؛ یعنی جان و روح او به «قلب» تعبیر شده است. از برخی آیات فهمیده می شود که قلب و روح آدمی هم چون جسم او دارای سه حالت سلامت، بیماری و مرگ است. قرآن درباره ی «سلامت قلب» می فرماید: «در روز قیامت مال و منال انسان به حال او سودی نمی بخشد؛ مگر کسی که با قلبی سلیم به پیشگاه خدا آید.» (شعرا، ۸۸-۸۹) درباره ی «بیماری قلب» نیز می فرماید: «در دل های منافقان نوعی بیماری است» (بقره، ۱۰). مقصود از بیماری دل، ورود شک و تردید در آن است. درباره ی «مرگ قلب» آن نیز می فرماید: «تنها کسانی دعوت تو را می پذیرند که گوش شنوا دارند؛ اما مردگان (آن ها که روح انسانی را از دست داده اند، ایمان نمی آورند و) خداوند آن ها را در قیامت برمی انگیزد.» (انعام، ۳۶) [المیزان]

مراد از افزایش بیماری منافقان توسط خداوند چیست؟ خداوند در آیه ی ۲۰ سوره ی اسراء به یکی از سنت های خویش اشاره کرده که هر کس در هر مسیری قرار گرفت، او را در همان مسیر یاری می نماید، به همین جهت، منافقان نیز با قرار گرفتن در مسیر نفاق، مشمول این سنت الهی گردیده و بر بیماری آنان افزوده خواهد شد. هم چنین مشاهده ی قدرت روزافزون مسلمانان نیز سرگردانی و گمراهی آنان را بیشتر می نماید. [کوثر]

آیه ۱۳: سفاهت منافقان: عقل سلیم آن است که ره آوردش عبادت خدای سبحان و راهیابی به بهشت باشد: «العقل ما عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» از این رو، خداوند در این آیه منافقان را نابخرد و سفیه خوانده است؛ چون عقل خود را اسیر هوا و هوس زودگذر دنیایی قرار داده اند. [تسنیم]

آیه ۱۴: شیطان: به عقیده ی برخی از مفسران و لغت شناسان، اصل این کلمه «شَطَن» به معنای «دور شدن» است و «شیطان» به معنای «دور شده از خیر و خوبی» است. برخی نیز، «نون» آن را زاید و «شیطان» را از ریشه ی «شَطَط، یَشِيطُ» به معنای «هلاکت» یا «غضب فراوان» می دانند. [قاموس] واژه ی شیطان بیشتر درباره ی «ابلیس» - که مظهر شرارت و ناپاکی است - به کار می رود؛ اما در حقیقت همه ی کسانی را که در مسیر ناپاکی قدم بردارند، در بر می گیرد. از همین رو، خداوند در این آیه از سران کفار و منافقین به عنوان شیطان نام برده است.

پیام ها

۶. بر سیه دل چه سود خواندن و عطا / نرود میخ آهنین در سنگ. [سعدی]
﴿سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ﴾

- در تبلیغ احکام و امور دینی، انتظار ایمان آوردن همه ی مردم را نداشته باشیم. ﴿اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾

۹. آثار نیرنگ، به صاحب آن برمی گردد. ﴿وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ﴾
۱۱. از دیرباز، منافقان خود را اصلاح گر معرفی می کردند. آنان با ارائه ی تصویر نابجا از اعمال خود، در صدد فریب مردم و توجیه کارهای خلاف خویش اند. ﴿إِنَّمَا نَحْنُ مُصَلِحُونَ﴾

۱۳. افشای چهره ی دروغین منافقان، برای جامعه ی اسلامی ضروری است و مسلمانان باید به ترفندها و شعارهای فریبنده ی آنان، آگاه شوند. ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ﴾

۱۴. منافقان با کفّار ارتباط تنگاتنگ و تشکیلاتی دارند و از آنان خط فکری می گیرند. ﴿شَيَاطِينِهِمْ﴾

۱۶. عاقبت مؤمن، هدایت ﴿عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ﴾ و سرانجام منافق، انحراف است. ﴿مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ﴾

- دنیا چون بازاری است که مردم، معامله گران آن و اعمال و انتخاب های ایشان، کالای مورد معامله است. ﴿اشْتَرَوْا ... فَمَا رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ﴾

سوالات پژوهشی

۱. چرا در آیه ی ۷ «قلب» و «بَصْر» به صیغه ی جمع و «سَمْع» به صیغه ی مفرد ذکر شده است؟ (نمونه)

۲. مراحل هدایت خداوند نسبت به منافقان بر اساس آیات قرآن چیست؟ (تسنیم)

۳. با توجه به این که مسخره کردن دیگران، کار ناپسندی به شمار می آید، معنای استهزاء خداوند در آیه ی ۱۵ چیست؟ (کوثر)

نکات تفسیری

مکتبی درس نخوانده است؛ ۴- بارها از آینده و امور غیبی خبر داده است؛ ۵- با وجود نزول تدریجی در طول ۲۳ سال هیچ اختلافی در مطالب آن نیست و ...

آیه ۲۴: کافران؛ هیزم آتش دوزخ؛ در این آیه، کافران به عنوان هیزم آتش دوزخ معرفی شده‌اند. این بدین معناست که افکار و اعمال ناپسندی که از انسان سر می‌زند و خود و دیگران را آلوده می‌کند، در قیامت به صورت آتشی از وجودش شعله‌ور خواهد شد و خودش و دیگر کسانی را که گمراه کرده، خواهد سوزاند؛ چنان‌که در اوصاف جهنم آمده است: «آتش آن از دل‌ها زبانه می‌کشد» (هُمَزَه، ۶-۷). مراد از سنگ‌ها در این آیه نیز، بت‌های سنگی است که به جای خدا پرستیده می‌شدند؛ چنان‌که قرآن خطاب به مشرکان می‌فرماید: «شما و آن چه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم جهنم خواهید بود» (انبیاء، ۹۸) [نمونه]

از امیرمؤمنان علیه السلام در ذیل این آیه نقل شده است: «ای شیعیان ما، تقوای الهی داشته باشید و بپرهیزید از این که هیزم آن آتش باشید و اگرچه شما نسبت به خدا کافر نیستید، با پرهیز از ظلم به برادران مؤمنان، خود را از شر آن آتش در امان نگه دارید.» [البرهان]

پیام‌ها

۱۷. کسی که از نور خدایی بهره‌مند نشود، در تاریکی‌های متعدّد باقی می‌ماند. ﴿يُؤْرِهِمْ... فِي ظُلُمَاتٍ﴾

۱۸. کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره‌نگیرد، همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست. ﴿صُمُّ بُكْمٌ عُمَى﴾

۲۰. حرکت منافقان در پرتو نور دیگران است. ﴿أَضَاءَ لَهُمْ﴾ - قرآن مخصوص نژاد، قبیله، طایفه و قشر خاصی نیست؛ بلکه همه را به پرستش خدای یگانه دعوت کرده است. به همین دلیل، دین اسلام دین خاتم و برای همه‌ی جهانیان در تمام زمان‌هاست. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ...﴾

۲۱. عبادت هدف آفرینش انسان است و تکامل انسان‌ها در گرو عبادت و تقواست. ﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾

۲۲. از بهترین راه‌های خداشناسی، توجه به نعمت‌های اوست. ﴿جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً﴾

- خداپرستی در فطرت انسان‌ها ریشه دارد. ﴿وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾

۲۳. بندگی خداوند، بزرگ‌ترین مقام بشر و شرط دریافت وحی است. ﴿نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا﴾

سؤالات پژوهشی

۱. با توجه به آیات ۲۱ و ۲۲ دلایلی برای وجوب عبادت خداوند بیان کنید. (المیزان)

۲. ضمیر «مِثْلِهِ» در آیه‌ی ۲۳ به قرآن برمی‌گردد یا پیامبر صلی الله علیه و آله؟ در هر صورت معنای آیه را بیان کنید. (المیزان)

۳. نمونه‌هایی از تلاش نافرجام کافران در مقابله به مثل با قرآن را بیان کنید. (نمونه)

آیه ۱۷: منافقان حیران؛ در این آیه، منافق به کسی تشبیه شده که در تاریکی قرار گرفته و راه به جایی نمی‌برد، از این رو، آتشی می‌افروزد تا در پرتو آن بتواند به اطراف خود بنگرد و به کارهای خویش بپردازد، ولی خداوند به وسیله‌ی باد یا بارانی، آتش او را خاموش می‌کند و او دوباره در تاریکی حیرت فرو می‌رود. شباهت منافق به چنین فردی از این جهت است که وی نیز ظاهراً از بعضی فواید دین هم چون ارث بردن، ازدواج و ... برخوردار می‌شود، ولی همین که به هدف خود - که گمراهی مسلمانان است - نزدیک شد، خدا تمام تلاش‌هایش را یکباره نابود خواهد کرد و او را در تاریکی باقی می‌گذارد. [کوثر]

آیات ۱۹ و ۲۰: منافقان ناتوان؛ تفاوت این تشبیه با تشبیه قبلی درباره‌ی منافقان این است که مثال پیشین درباره‌ی فقدان بینش صحیح منافقان بود و مثال کنونی درباره‌ی نبود رفتار درست از آنان. در این آیات، منافقان همانند مسافران راه‌گم‌کرده‌ای دانسته شده‌اند که گرفتار بارانی شدید، همراه با ابرهایی غلیظ و تیره و رعد و برقی هراس‌انگیز و مرگبار شده‌اند. آنان انگشتشان را در گوش‌ها فرو برده‌اند تا خروش رعد آنان را به کام مرگ نکشانند. برق شدید آسمان‌ها نیز نزدیک است چشمانشان را برآید. با جهش هر برق، چند قدم به پیش می‌روند و چون فروغ آن باز ایستاد و در تاریکی غرقشان ساخت، متحیرانه بر جای خود می‌ایستند. منافقان با استفاده از ایمان صوری خود و در پناه آرامش جامعه اسلامی، چند قدمی به پیش می‌روند، ولی هنگامی که راز درونشان آشکار شد، بر جای خود می‌ایستند و توان هر کاری را از دست می‌دهند. اگر خدا می‌خواست، از همان آغاز نورشان را می‌گرفت ولی چند روزی برای امتحان به آنان مهلت داده شد. [تسنیم]

آیه ۲۳: مبارزه با قرآن؛ خداوند در این آیه با قاطعیت تمام، کسانی را که هدایت قرآن را نمی‌پذیرند، به مبارزه دعوت می‌کند. در اصطلاح، به این مبارزه طلبی قرآن، «تَحْدَى» گفته می‌شود. این دعوت و تحدی در سه مرحله صورت گرفته است: ابتدا در آیه‌ی ۸۸ سوره‌ی اسراء که در مکه نازل شده، از کافران درخواست شده است که اگر می‌توانند کتابی همانند قرآن بیاورند. سپس حجم درخواست از این مقدار نیز کمتر شده و از آنان خواسته می‌شود حداقل ده سوره مانند سوره‌های قرآن بیاورند. (هود، ۱۳) و سرانجام در این آیه و آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی یونس، حجم تحدی قرآن باز هم کمتر و قاطع‌تر می‌شود و از کافران تنها یک سوره، مثل سوره‌های قرآن طلب می‌شود؛ خواسته‌ای که دشمنان اسلام با همه‌ی امکانات و توان خویش، هیچ‌گاه نتوانستند انجام دهند. خداوند خود در آیه‌ی بعد این مطلب را پیش‌بینی نموده و برای کافرانی که هم‌چنان به لجاجت خود ادامه می‌دهند، وعده‌ی غذایی سخت داده است. [نمونه]

قرآن کریم، معجزه‌ای جاودان؛ گوشه‌ای از وجوه اعجاز قرآن، از این قرار است: ۱- در فصاحت و بلاغت همانندی ندارد؛ ۲- در بیان علوم بشری و معارف الهی فروگذار نکرده است؛ ۳- آورنده‌ی آن در هیچ

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ
 اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ صُمُّ بِكُمْ
 عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ أَوْ كَصَيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمٌ
 وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يُجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِنَ الصَّوَاعِقِ
 حَذَرَ الْمَوْتِ ۗ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ
 أَبْصَارَهُمْ ۚ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُمْ مَشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا
 وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
 شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
 وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿٢١﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ
 فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً ۗ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ
 مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ ۖ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ
 ﴿٢٢﴾ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا
 بِسُورَةٍ مِثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
 إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٣﴾ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا
 النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۗ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾

۱۷. مَثَلٌ: شبیه، نظیر (تفاوت استعمال واژه «مَثَلٌ» با «مِثْلٌ» در این است که واژه «مَثَلٌ» را تنها نسبت به حالات شگفت به کار می‌برند. چه تشبیه هم در آن باشد، مانند همین آیه و چه تشبیه در آن نباشد مانند آیه «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ» (رعد، ۳۵) [تحریر].
 اِسْتَوْقَدَ (وَقَدَ: افروخته شدن آتش): آتش افروخت.
 أَضَاءَتْ (ضَوءٌ: نور): روشن ساخت.
 ۱۸. صُمُّ: (جمع اصَمُّ: کر مادر زاد): کرها.
 بُكُمْ: (جمع أَبْكُمْ: لال مادر زاد): لال‌ها.
 عُمَى: (جمع أعمى: کور مادر زاد): کورها.
 ۱۹. صَيْبٌ (صَوَّبَ: ریختن) باران یا ابر باران زا.
 اصَابِعُ: (جمع اصْبَعُ): انگشتان سبابه.
 حَذَرٌ: ترس.
 ۲۰. یَکَادُ: نزدیک است. («کاد» از افعال مقاربه است)
 الْبَرْقُ: نور شدید که از فشار ابرها حاصل می‌شود.
 یَخْطَفُ (خَطَفَ: ربودن): می‌رباید.
 ۲۱. فِرَاشًا (فَرَشَ: گستردن): بستر. (در این آیه به عنوان مصدر به معنای مفعول (مفروش) آمده است).
 ۲۲. بِنَاءً: ساخته شده. (مصدر به معنای مفعول: «مبني».)
 الثَّمَرَاتُ: (جمع ثَمْرَةٍ): میوه‌ها
 ۲۳. أَنْدَادًا: (جمع نَدَ): شریک‌ها.
 ۲۴. وَقُودٌ: هرچه استعداد شدید سوختن دارد، هیزم.
 الْحِجَارَةُ: (جمع حَجَرٍ): سنگ‌ها.

سرگذشت آنان مانند کسانی است که [در شب بسیار تاریک بیابان] آتشی افروختند [تا در پرتو آن خود را از خطر نجات دهند]، چون آتش پیرامونشان را روشن ساخت، خدا [به وسیله ی توفانی سهمگین] نورشان را خاموش کرد و آنان را در تاریکی‌هایی که مطلقاً نمی‌دیدند واگذاشت. (۱۷) کرو لال و کورند، به این سبب [از گمراهی و ضلالت به سوی هدایت] باز نمی‌گردند. (۱۸) یا [سرگذشت آنان] سرگذشت [دچار شدگان به] رگباری شدید از آسمان است که در آن رگبار، تاریکی‌ها و رعد و برقی است، [آنان] انگشتانشان را از [صدای هولناک] صاعقه‌ها به خاطر بیم مرگ در گوش‌هایشان می‌گذارند [در حالی که راه گریزی از مرگ برای آنان نیست] و خدا به کافران احاطه ی [همه جانبه] دارد. (۱۹) نزدیک است که آن برق [بسیار رخشنده، روشنی] چشم‌های آنان را برباید؛ زمانی که آنان را روشنی دهد، در آن روشنی راه می‌روند و چون محیط را بر آنان تاریک کند، می‌ایستند و اگر خدا می‌خواست [شنوایی] گوش و [بینایی] چشم آنان را نابود می‌کرد؛ زیرا خدا بر هر کاری تواناست. (۲۰) ای مردم! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است، بپرستید تا [با پرستیدن او] پروا پیشه شوید. (۲۱) آن پروردگاری که زمین را برای شما بستری گسترده و آسمان را سقفی برافراشته قرار داد و از آسمان آبی [چون برف و باران] نازل کرد و به وسیله آن از میوه‌های گوناگون روزی مناسبی، برای شما پدید آورد؛ پس برای خدا همتایانی قرار ندهید در حالی که می‌دانید [برای خدا در آفریدن و روزی دادن، همتایی وجود ندارد]. (۲۲) و اگر در «وحی بودن» آنچه ما بر بنده ی خود [محمد ﷺ] نازل کردیم، در تردید و شک هستید پس سوره‌ای مانند آن بیاورید، و برای این کار شاهدان خود را [از فصحا و بُلغای بزرگ عرب] در برابر خدا فراخوانید، اگر «در گفتارتان که این قرآن وحی نیست» راستگو هستید. (۲۳) و اگر این کار را انجام ندادید. که هرگز نمی‌توانید انجام دهید. نهایتاً از آتشی که هیزمش مردم و سنگ‌هایند بپرهیزید؛ آتشی که برای کافران آماده شده است. (۲۴)

وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ
رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا
وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥٥﴾
﴿٥٦﴾ إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا
فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ
وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا
يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ
إِلَّا الْفٰلسِقِينَ ﴿٦٦﴾ الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ
مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوَصَّلَ
وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿٦٧﴾
كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ
ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٦٨﴾ هُوَ
الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَىٰ
السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٩﴾

۲۵. اُتُوا (فعل مجهول «اُتِیان»؛ آسان آوردن):
به آسانی برای آنان آورده می شود.

۲۶. لَا يَسْتَحْيِي: شرم ندارد، ملاحظه ای ندارد.
بَعُوضَةٌ: پشه. (از «بعض» گرفته شده؛ چون
کوچک تر از حیوانات دیگر است. [التحقیق])
الفاسقین: نافرمانان. («فسق» در لغت به
معنای «خارج شدن هسته از درون خرما»
است و به همین جهت، به کسانی که از مسیر
بندگی خداوند بیرون می روند، «فاسق» اطلاق
می شود. [التحقیق])

۲۷. يَنْقُضُونَ: شکستن: می شکنند.
عَهْدُ اللَّهِ: پیمان خدا. («عهد» به معنای
«نگهداری و مراعات پی در پی در چیزی» است
و به پیمان از آن جهت «عهد» گفته می شود
که مراعات آن لازم است.)

مِثَاق (مصدر میمی از ماده وِثَق): محکم
کردن یا محکم شدن. (به معنای پیمانی که
با سوگند و عهد تأکید شده باشد، نیز می آید.)
۲۹. اسْتَوَى: قصد کرد، پرداخت. («استواء»
وقتی با «علی» متعدی شود، معنای استقرار
یافتن و وقتی با «إلی» متعدی گردد، معنای
قصد نمودن و رو کردن می دهد.)

فَسَوَّاهُنَّ («تَسْوِیة»): برابر کردن، مرتب
گردانیدن: پس آن ها را مرتب نمود. (در لغت
به معنای تسلط، احاطه ی کامل و قدرت بر
خلقت و تدبیر است.)

و کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته [چون عبادت حق و خدمت به خلق] انجام داده اند، مژده ده که بهشت هایی ویژه ی آنان
است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است؛ هرگاه از آن بهشت ها میوه ای آماده به آنان دهند، گویند: این همان است که از پیش روزی
ما نمودند، و از میوه های گوناگون که [در طعم و گوارایی و زیبایی] شبیه هم است نزد آنان آورند؛ در آنجا برای ایشان همسرانی پاکیزه [از
هر آلودگی] است؛ و در آن بهشت ها جاودانه اند. (۲۵) بی تردید خدا [برای تفهیم مطلبی به مردم] از اینکه به پشه و فراتر از آن [در کوچکی]
مَثَل بزند، پروا ندارد؛ اما اهل ایمان می دانند که آن مثل از سوی پروردگارش بر اساس حق است و اما کافران [از روی استهزاء] می گویند:
خدا از این مثل چه اراده کرده است؟! خدا بسیاری را به آن مثل [به خاطر تسلیم نشدنشان به حق] گمراه می کند، و بسیاری را به آن
مثل [به سبب درک صحیح] هدایت می نماید؛ و جز بدکاران نافرمان را به آن گمراه نمی کند. (۲۶) آنان کسانی هستند که پیمان خدا را [که
توحید و وحی و نبوت است] پس از استواری اش [با دلایل عقلی و علمی و براهین منطقی، با عدم وفای به آن] می شکنند و آنچه را خدا
پیوند خوردن به آن را فرمان داده است [مانند پیوند با پیامبران و کتاب های آسمانی و اهل بیت طاهرین و خویشان] قطع می نمایند و در
زمین تباهی و فساد بر پا می کنند، آنانند که زیانکارند. (۲۷) چگونه به خدا کفر می ورزید در حالی که [پیش از دمیده شدن روح به کالبدتان
ترکیبی از عناصر] مرده بودید، پس شما را حیات بخشید، سپس شما را می میراند، آن گاه دوباره زنده می کند، سپس شما را به سوی او
بازمی گرداند. (۲۸) اوست که همه ی آنچه را در زمین است برای شما آفرید، سپس آفرینش آسمان را [که به صورت ماده ای دود مانند بود]
اراده کرد و آن را به شکل هفت آسمان [همراه با نظامی استوار] درست و معتدل قرار داد؛ و او [به قوانین و محاسبات] همه چیز داناست. (۲۹)

نکات تفسیری

آیه ۲۵: رابطه‌ی ایمان و عمل صالح: ایمان و عمل صالح در بسیاری از آیات قرآن، به عنوان دو بال مهم در رسیدن به سعادت اخروی در کنار هم مطرح شده‌اند. این نکته نشان‌گر آن است که این دو ارزش - که یکی مربوط به اعتقاد و دیگری مربوط به عمل می‌باشد - در یکدیگر تأثیر مستقیم دارند؛ به گونه‌ای که ایمان عمیق موجب فزونی عمل صالح و انجام اعمال صالح، سبب افزایش ایمان و گشوده شدن درهای بیشتری از حقیقت می‌گردد.

مراد از عبارت «هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ»: مؤمنان صالح هرگاه در بهشت نعمتی بیابند می‌گویند: این رزق را پیش از این نیز دریافت کرده‌ایم و مراد آنان توفیق ایمان و عمل صالح است که در دنیا بهره‌ی آنان شده بود و اکنون به صورت نعمت‌های بهشتی مجسم و ظاهر شده است. [تفسیر]

آیه ۲۶: خداوند از مثال‌های گوناگون ابایی ندارد: در قرآن حدود پنجاه مثل ذکر شده و خداوند گاهی به حیوانات و حشرات کوچکی مانند مگس و عنکبوت مثال زده است. (حج، ۷۳ / عنکبوت، ۴۱) وقتی برخی از این آیات نازل شد، جمعی از مشرکان این مطلب را مایه‌ی ضعف قرآن دانسته و گفتند: چرا در یک وحی آسمانی سخن از عنکبوت و مگس به میان آمده است؟! خداوند نیز در جواب آنان این آیات را نازل نمود و این چنین پاسخ داد که خداوند از بیان چنین مثال‌هایی ابایی ندارد؛ زیرا هدف وی از مثال زدن به چیزهای گوناگون، فهماندن حقایق و نزدیک کردن مفاهیم سخت هدایتی به فکر و ذهن افراد است. علاوه بر این، در خلقت همین موجودات به ظاهر ناچیز، اسرار و شگفتی‌های فراوانی نهفته است. [نمونه]

روایت تفسیری: امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: «خداوند به پشه مثال زد؛ زیرا به رغم کوچکی جثه‌اش، در آن علاوه بر تمام اعضاء و جوارحی که در فیل آفریده، دو عضو دیگر (شاخک‌ها و بال‌ها) را نیز آفریده است.» [مجمع]

آیا خداوند گمراه می‌کند؟ عده‌ای از بهانه‌جویان این آیه را دلیلی بر عقیده‌ی جبر (نفی اختیار و آزادی انسان‌ها در انتخاب راه خوب و بد) دانسته‌اند؛ زیرا در آن خداوند می‌فرماید: «هر کسی را که بخواهد هدایت می‌کند و هر کسی را نیز بخواهد گمراه می‌سازد.» ولی باید توجه داشت که اِضلال (گمراه نمودن) و هدایت، دو گونه است: ۱- هدایت و اِضلال ابتدایی؛ یعنی خداوند بدون این‌که از انسان کاری سرزده باشد، او را هدایت یا گمراه کند. این همان عقیده‌ی جبر است که باطل می‌باشد و در شأن خدا نیست.

۲. هدایت و اِضلال محاذی: هدایت در این معنا، فراهم آوردن زمینه‌های بیشتر سعادت برای مؤمنان است که ما نام آن را توفیق می‌گذاریم. اِضلال نیز، از بین بردن زمینه‌های هدایت برای کافران است؛ البته بدون این‌که جنبه‌ی اجباری به خود بگیرد؛ بلکه به این معنا که خداوند توفیق هدایت را از کسانی که با اراده‌ی خودشان راه فسق و فجور را انتخاب کرده‌اند، سلب کرده و زمینه‌ی فرورفتن بیشتر آنان در گمراهی را فراهم می‌کند. و از آن جا که این امر نتیجه‌ی مستقیم اعمال خود انسان‌هاست، با اختیار و آزادی آن‌ها کاملاً سازگار است. [تفسیر] برای توضیح بیشتر، به بحث «جبر و اختیار» در کتب کلامی، مراجعه کنید.

آیه ۲۷: فاسقان چه کسانی هستند؟ این آیه ما را در شناخت بیشتر فاسقان که از دایره‌ی اطاعت خدا خارج شده‌اند، یاری می‌نماید؛ زیرا برجسته‌ترین ویژگی‌های آنان را ذکر نموده است: ۱- آنان تمام پیمان‌هایی را که خدا به آن دستور داده است (اعم از پیمان بندگی خداوند، پیمان پیروی از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام و پیمان نیکی به خویشاوندان) می‌شکنند؛ ۲- با کسانی که خداوند به ارتباط با آن‌ها دستور داده است (مانند خویشاوندان)

قطع رابطه می‌کنند؛ ۳- به حقوق دیگران تجاوز کرده و در زمین فساد می‌کنند.

حدیث دربارہ‌ی صلہ رحم: امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «پدرم به من فرمود: «پسرم! با کسی که با فامیل خود ارتباط ندارد، دوست مشو؛ زیرا من او را در سه جای قرآن ملعون یافتم. سپس آیتی را قرائت کرد که یکی از آن آیات همین آیه بود.» [کافی، ج ۲، ص ۶۴]

آیه ۲۸: مراحل زندگی انسان: در این آیه، مراحل زندگی انسان بیان شده است: مرحله‌ی اول: انسان به صورت اجزاء طبیعی و عناصر گوناگون در زمین و طبیعت وجود دارد. (امواتاً)؛ مرحله‌ی دوم: انسان به صورت موجود زنده در می‌آید و تنها در این مرحله است که تکالیف و احکام شرعی متوجه اوست. (فأحیاءکم)؛ مرحله‌ی سوم: جسم انسان دوباره تبدیل به عناصر خاکی می‌شود. (یُمِثِّکُم)؛ مرحله‌ی چهارم: انسان در حیات برزخی به سر می‌برد. (برزخ، عالمی میانه‌ی عالم دنیا و قیامت است.) (یُحِیِّیْکُم)؛ مرحله‌ی پنجم: انسان، در بهشت یا دوزخ، حیات ابدی و جاودانه می‌یابد. (إلیه ترجعون) [کوثر]

آیه ۲۹: مقصود از آسمان‌های هفت‌گانه: از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که تمام ستارگان و سیاره‌هایی که ما می‌بینیم، جزء آسمان اول است و ماورای این آسمان، شش آسمان دیگر نیز وجود دارد که از محدوده‌ی دید و ابزارهای علمی ما بیرون است؛ شاهد این سخن، آیات شریفه‌ای است که می‌فرماید: «ما آسمان پایین را با چراغ‌های ستارگان زینت کردیم.» (فصلت، ۱۲؛ صافات، ۶). برخی نیز مراد از آسمان‌های هفت‌گانه را همان طبقات جو می‌دانند که دور زمین را احاطه کرده و امروز به آن «اتمسفر» گفته می‌شود و چند طبقه بودن آن هم از نظر علم روز ثابت شده و قابل تردید نیست. [نمونه]

پیام‌ها

۲۵. اولین و مهم‌ترین شرط همسر، پاکی و پاکیزگی است و شروط دیگر تحت الشعاع آن قرار دارد. «أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ»

۲۶. در بیان حقایق، شرم و خجالت پسندیده نیست. «لَا یَسْتَحِی» - حقایق مهم را می‌توان با بیان ساده و مثال بیان نمود. «أَنْ یَضْرِبَ مَثَلًا»

۲۸. پرسش از عقل و فطرت مخاطبان، یکی از شیوه‌های تبلیغ و ارشاد است. «كَيْفَ تَكْفُرُونَ»

۲۹. از جمله‌ی «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ» استفاده می‌شود که: - هیچ آفریده‌ای در طبیعت بی‌هوده نیست؛ هر چند ما راه استفاده از آن را ندانیم.

- دنیا برای انسان است؛ نه انسان برای دنیا.

- بهره‌گیری از نعمت‌های زمین، برای همه‌ی انسان‌هاست؛ نه گروهی خاص.

- چرخ و زمین بنده‌ی تدبیر توست / بنده مشو در هم و دینار را. [بروین اعتصامی]

سوالات پژوهشی

۱. در آیه ۲۸، چرا قرآن در حالی که هنوز انسان به دنیا نیامده، او را مرده خطاب می‌کند؟ (المیزان)

۲. ارتباط جمله‌ی پایانی آیه ۲۹ با جملات گذشته این آیه چیست؟ (نمونه)

۳. حرف «لام» در جمله‌ی «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ» به کدام یک از معانی منفعت، اختصاص یا ملکیت به کار رفته است؟